



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی‌ارشد
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی غرب‌ستیزی در آثار اقبال لاهوری و جلال آل احمد

استاد راهنما:

دکتر عسگر صلاحی

استاد مشاور:

دکتر بیژن ظهیری ناو

پژوهشگر:

فریدون پورقاسم

زمستان 1396

نام خانوادگی دانشجو: پورقاسم	نام: فریدون
عنوان پایان‌نامه: «بررسی غرب‌ستیزی در آثار اقبال لاهوری و جلال آل احمد»	
استاد (اساتید) راهنما: دکتر عسگر صلاحی	استاد (اساتید) مشاور: دکتر بیژن ظهیری ناو
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی
گرایش: محض	دانشگاه: محقق اردبیلی
دانشکده‌ی: ادبیات و علوم انسانی	تاریخ دفاع: 96/11/28
	تعداد صفحات: 88
<p>چکیده</p> <p>برای بررسی غرب‌ستیزی در آثار جلال آل احمد و اقبال لاهوری نیازمند دریافت مفهوم غرب و غرب‌زدگی در آثار ایشان هستیم. جلال آل احمد اوضاع جامعه‌ی آن روز ایران را در خلال داستان‌هایش به تصویر می‌کشد و به خصوص در کتاب غرب‌زدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران به عوامل غرب‌زدگی و راه برون‌رفت از این مشکل می‌پردازد. وی غرب‌زدگی را یک بیماری می‌داند و برای علت آن عوامل درونی و بیرونی در نظر می‌گیرد و راه‌هایی از این بیماری را در بازگشت به خویشتن، اصلاح روشنفکری و به صحنه آمدن روحانیت می‌داند. نباید تصور کرد که جلال مخالف تکنولوژی و پیشرفت است بلکه او تکنولوژی و ماشین را همراه با هویت ملی و بدون وابستگی می‌خواهد و معتقد است برای ورود تکنولوژی و ماشین ابتدا باید زیر ساخت‌ها و مقدمات فراهم شود.</p> <p>اقبال لاهوری در دیوان اشعار و کتاب احیای فکر دینی در اسلام، از عقلانیت افراطی در غرب می‌نالند و فیلسوفانی چون نیچه و افکار الحادی او را به باد انتقاد می‌گیرد. و به موازات آن مسلمانان را به تفکر و خودباوری فرا می‌خواند. اقبال برای جامعه‌ی مسلمانان نگران است و از آنان می‌خواهد فریفته‌ی ظاهر فرنگ نشوند بلکه با علم‌آموزی و خودباوری و پیشرفت عزت از دست یافته را باز یابند و دین و فرهنگ خود را بازسازی کنند. اقبال برای بیان افکار و اندیشه‌های خویش زبان دری را برمی‌گزیند ولی باید به این نکته توجه داشت که زبان فارسی، زبان مادری اقبال نیست و او فارسی را از طریق مطالعه‌ی آثار شاعران فارسی‌زبان فرا گرفته است. بنابراین اشعار او پختگی لازم را ندارد و صرفاً برای نشر عقاید و افکار خود از این زبان بهره می‌گیرد.</p>	
کلیدواژه‌ها: جلال آل احمد، اقبال لاهوری، خودباوری، اصلاح روشنفکری، پیشرفت.	

فصل اول: کلیات تحقیق

1-1-1-1	مقدمه.....	2
1-1-2-1	بیان مسأله.....	4
1-1-3-1	سؤال‌های تحقیق.....	7
1-1-4-1	اهداف پژوهش.....	7
1-1-5-1	ضرورت و اهمیت تحقیق.....	7
1-1-6-1	پیشینه‌ی تحقیق.....	8
1-1-7-1	روش تحقیق.....	9

فصل دوم: مبانی نظری تحقیق

1-2-1-1	فراماسونری.....	11
1-2-2-1	زمینه‌ی شکل‌گیری اندیشه‌ی سیاسی - اجتماعی آل احمد.....	16
1-2-2-2	محیط سیاسی - اجتماعی.....	16
1-2-2-3	شاخصه‌های سبکی نثر جلال آل احمد.....	18
1-2-3-1	معرفی زندگی، افکار و آثار اقبال لاهوری.....	19
1-2-3-2	شرایط اجتماعی و زندگی اقبال لاهوری.....	19
1-2-3-2	زندگی سیاسی اقبال لاهوری.....	22
1-2-3-3	سبک و درونمایه‌ی شعر فارسی اقبال لاهوری.....	24

فصل سوم: غرب ستیزی در آثار اقبال لاهوری و جلال آل احمد

1-3-1	مفهوم غرب از نظر اقبال لاهوری.....	Error! Bookmark not defined.
1-3-2	نگرش اقبال به دین و دنیای مدرن.....	Error! Bookmark not defined.
1-3-3	انترناسیونالیسم اسلامی.....	Error! Bookmark not defined.
1-3-4	بازسازی اندیشه دینی محور حیات معنوی اقبال.....	Error! Bookmark not defined.
1-3-5	بیان رابطه فرد و ملت.....	Error! Bookmark not defined.
1-3-6	اقبال و توجه به اراده‌ی ملت‌ها در تعیین سرنوشت.....	Error! Bookmark not defined.

- 7-3- اتکا به مسلمانی خود و دوری از غرب.....Error! Bookmark not defined.
- 8-3- ستیز اقبال با خرد غربی.....Error! Bookmark not defined.
- 1-8-3- کاستی‌های عقلانیت غربی.....Error! Bookmark not defined.
- 1-1-8-3- فقر نظر و شهود.....Error! Bookmark not defined.
- 2-1-8-3- الحاد و دین ستیزی.....Error! Bookmark not defined.
- 3-1-8-3- ویرانی دل.....Error! Bookmark not defined.
- 4-1-8-3- ماده محوری و پوچ گرایی.....Error! Bookmark not defined.
- 5-1-8-3- مرگ زایی و تباهی.....Error! Bookmark not defined.
- 6-1-8-3- کدر کردن چشمه های علم و ایمان.....Error! Bookmark not defined.
- 7-1-8-3- همسو نبودن با خرد رحمانی و عشق.....Error! Bookmark not defined.
- 9-3- معنا و مفهوم غرب‌ستیزی از نظر آل احمد.....Error! Bookmark not defined.
- 10-3- ریشه‌های غرب زدگی.....Error! Bookmark not defined.
- 11-3- ضدیت با تکنولوژی و ماشین.....Error! Bookmark not defined.
- 12-3- ماهیت معرفتی مدرنیته در نگاه آل احمد.....Error! Bookmark not defined.
- 13-3- نوسازی در اندیشه جلال.....Error! Bookmark not defined.
- 14-3- ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی ایران از نگاه جلال آل احمد.....Error! Bookmark not defined.
- 15-3- راهکارهای جلال آل احمد به رفع عقب‌ماندگی از غرب.....Error! Bookmark not defined.
- 1-15-3- بازگشت به خویشتن.....Error! Bookmark not defined.
- 2-15-3- اصلاح روشنفکری.....Error! Bookmark not defined.
- 3-15-3- به صحنه آمدن روحانیت.....Error! Bookmark not defined.

فصل چهارم: نتایج و یافته های پژوهش

- نتیجه.....Error! Bookmark not defined.
- منابع و مآخذ.....Error! Bookmark not defined.

فصل اول

کلیات تحقیق

1-1- مقدمه

غرب‌زدگی و مقابله نویسندگان و مردم ایران با غرب از آن جا ناشی می‌شود که ملّتی اقدام به شناخت خود و توجه به پیشینه‌ی کهن خود می‌کند و آن گاه به ارزیابی وضع موجود می‌پردازد. نگاهی اجمالی به وضع اجتماعی و سیاسی ایران از دوران پس از مشروطه تا انقلاب اسلامی روشن می‌کند که غرب‌زدگی به معنای تام آن در همه‌ی شئون زندگی مردم ریشه می‌دواند و رهبران سیاسی جامعه از یک طرف و روشنفکران در غرب تحصیل کرده‌ی غرب‌زده از طرف دیگر به این آتش دامن می‌زنند و خواسته یا ناخواسته در جهت پیشبرد اهداف امپریالیسم گام برمی‌دارند. در این دوران است که گذر از جامعه‌ی سنتی به مدرن مطرح می‌شود بدون این که زیر ساخت های لازم فراهم شده باشد.

امری شتابزده که می‌کوشد ظاهر ایرانیان را به ظاهر فرنگیان تبدیل کند و سبک زندگی مردم را تغییر دهد از زمانی که مدارس دینی و سنتی به یک باره از طرف رضاخان برچیده شد و روحانیون در تنگنا قرار گرفتند تا زمانی که مردم به اجبار کلاه فرنگی گذاشتند بعد انواع ماشین و تکنولوژی وارد کشور شد و سبک زندگی مردم به هم ریخت. در این اوضاع، افرادی هم چون جلال آل احمد (1302-1348) دست به قلم شدند و آثار و نتایج این اقدامات را در نوشته هایشان بازتاب دادند.

وی در کتاب غرب‌زدگی خود پس از توضیح استعمار نفت ایران توسط انگلیسی‌ها و کمپانی‌های وابسته به آنها می‌گوید: چگونه با وارد شدن انواع ماشین و تراکتور به کشور به ناچار قطعات و لوازم جانبی نیز باید از غرب وارد شود و تقسیم اراضی چگونه موجب به وجود آمدن مهاجرت سیل گونه روستائیان به شهرها شد و این امر باعث تضعیف کشاورزی و محصولات دامی گردید. به گونه‌ای که: «و آن وقت در شهر کرمان کره گیر نمی‌آوری و در تبریز باید کنسرو استرالیایی بخوری». (آل احمد، ب: 1357: 91)

علّامه اقبال لاهوری نیز به مثابه‌ی رهبری فرزانه و آگاه، افراد جامعه‌ی شبه قاره و همه‌ی مسلمانان را از خطر غرب‌زدگی آگاه می‌گرداند و خرد ایزاری غرب را مورد نکوهش قرار می‌دهد آن جا که در غزلیات خود می‌گوید:

ز مینایی که خوردم در فرنگ اندیشه تاریک است سفر ورزیده‌ی خود را نگاه راه بینی ده

(کلیات اقبال، 1370: 70)

از نظر اقبال غرب هر چند در علوم جدید و فنون و تکنولوژی پیشرفت داشته است ولی در معرفت و شهود عرفانی رشد قابل توجهی نداشته است؛ فلذا شرقی سرشار از پیشینه‌ی پر از عرفان و شهود باید مواظب باشد به این دلیل آن‌ها را به نگرستن به خود فرا می‌خواند و از تقلید کورکورانه از غرب پرهیز می‌دهد:

بتان تازه تراشیده‌ای دریغ از تو	درون خویش نکاویده‌ای دریغ از تو
چنان گداخته‌ای از حرارت افرونگ	ز چشم خویش تراویده‌ای دریغ از تو
گرفتم این که کتاب خرد فرو خواندی	حدیث شوق نفهمیده‌ای دریغ از تو

همان، 67

درد اقبال درد فراموشی روح و روان آدمی است دردی که انسان‌ها مسائل معنوی را کنار گذاشته و به خدمت تن مشغول گشته اند.

روان خوابید و تن بیدار گردید	هنر با دین و دانش خوار گردید
خرد جز کافری کافرگری نیست	فن افرونگ جز مردم دری نیست

همان، 219

1-2- بیان مسأله

ایرانیان از یک طرف گذشته‌ی پربار خود روبه رو بودند دورانی که دانشمندانی هم چون بوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، ختّام و رازی و... یگّه تاز میدان علم و دانش بودند. از طرف دیگر در قرن حاضر خود را اسیر دستاوردهای علمی و فنی غرب می‌دیدند که از جمله آثار این اسارت؛ از بین رفتن ارزش‌ها، سقوط اخلاقی و کم رنگ شدن معنویت بود. این امر باعث به وجود آمدن نگرشی با عنوان غرب ستیزی در میان برخی روشنفکران آن روزگار از جمله جلال آل احمد گردید.

غرب از نظر آل احمد نه آن غربی است که عموم مردم تلقی می‌کنند؛ بلکه غرب از نظر آل احمد همان طور که خود او در کتاب غرب‌زدگی اظهار می‌دارد چنین است: «برای من غرب و شرق نه معنای سیاسی دارد و نه معنای جغرافیایی. بلکه دو مفهوم اقتصادی است. غرب یعنی ممالک سیر و شرق یعنی ممالک گرسنه. (آل احمد، ب: 1357: 23)

در جایی دیگر از همین کتاب وی برای روشن کردن مفهوم غرب‌زدگی چنین می‌گوید: «روزگار ما، روزگار دو دنیاست؛ یکی در جهت ساختن و پرداختن و صادر کردن ماشین و دیگری در جهت مصرف کردن و فرسوده کردن و وارد کردن آن، یکی سازنده و دیگری مصرف‌کننده. (همان، 27)

جلال آل احمد سعی دارد در خلال داستان‌هایش به معرفی چهره‌ی واقعی غرب بپردازد و آحاد جامعه را به این امر متوجه سازد که غرب عاشق چشم و ابروی ما نیست که بازار مصرفی خود را به روی ما گشوده است بلکه سود و منفعت خود را می‌طلبد هم چنین در بعضی داستان‌هایش از جمله در داستان مدیر مدرسه چهره‌ی واقعی آمریکائی‌ها را چنین نشان می‌دهد:

معلم کلاس چهار عصر مثل هر روز از مدرسه درآمده و با یک نفر دیگر از معلم‌ها داشته می‌رفته که ماشین زیرش می‌گیرد. ماشین یکی از آمریکایی‌ها که تازگی در همان حوالی خانه گرفته بود. تا آب و برق را با خودش به محل بیاورد. گویا یارو خودش پشت فرمان بوده و بعد هم هول شده و در رفته. (مدیر مدرسه، 71، 1372)

جلال در این داستان به دو مقوله اشاره دارد: یکی سیمای آن فرد آمریکایی که به جای رساندن مصدوم به بیمارستان فرار می‌کند و دیگر اهمیت دادن حکومت به غربی‌ها که با آمدن آن‌ها در یک محله، مجبور به برقراری امتیاز آب و برق در آن محل می‌شود. گویی کسانی که قبل از آن‌ها در این محلات زندگی می‌کردند از حقوق اجتماعی و خدمات شهری بهره مند نبودند.

وی در داستان کوتاه شوهر آمریکایی ، داستان زندگی یک دختر ایرانی را مطرح می کند که با یک آمریکایی ازدواج می کند وی که معلم زبان این دختر بوده و خودش را معلم معرفی کرده بود. بعدها معلوم می شود که گورکن است و این فریب کاری و دغل کاری او دل دختر ایرانی را بسیار می آزارد.

(آل احمد، 1371: 73)

جلال این داستان را بهانه می کند تا به وسیلهی آن رفتار غیرعادلانه و غیرانسانی غربی را افشا کند از زبان شخصیت زن داستان می خوانیم که : همان روزی که امریکایی ها کلک آخرین سرخ پوست ها را کردند روز شکرگزاری برگزار کردند. (همان، 70)

وی در کتاب نفرین زمین، مظاهر تمدن غرب را به باد انتقاد می گیرد: «یک عمر تو کلهی ما کرده اند که فرنگ، بهشت روی زمین است کتاب، معلّم، رادیو، حکومت و روزنامه ها همه می گویند بهشت روی زمین است. کسی هم نمی آید بگوید بابا فرنگ هم چندان تخم دو زرده ای نیست . مسافر برمی گردد با چشم های گرد شده، محصل برمی گردد با جبهی صدارت، تاجر برمی گردد با نمایندگی کمپانی و ... (آل احمد، الف: 1357: 59)

در گفت و گویی بین معلّم ده و بی بی ، هر دو از این که گندم هم از آمریکا وارد می شود ناراحت شدند و با لحنی انتقادی از آن یاد می کنند. (همان، 94)

و در جایی دیگر معلم ده می گوید: این رادیوی کوفتی هم که بازش می کنی، مدام رو به مزبلهی دنیای غرب است . پیچش را می بندد و به فکر فرو می رود. (همان، 186)

یکی از دلایل دیگر غرب ستیزی در ایران، ناامیدی حاکم بر روشنفکران در سال های بعد از کودتای 28 مرداد بوده است که از جملهی این روشنفکران در حوزهی ادبیات داستانی، می توان به آل احمد اشاره کرد.

آل احمد عقیده داشت که من نمی توانم سر منبر بروم یا مقالهی سیاسی ضد جنگ ویتنام بنویسم؛ به ناچار، باید این مسائل را به زبان و روش دیگری در قالب داستان بیان کنم (آل احمد، ب: 1357: 173). او از این گفت و گوها، به عنوان گزاره هایی استفاده می کند که از رفتار ظالمانه و غیرانسانی غرب و دخالت های آن ها در اقصی نقاط جهان و تبعیض نژادی در آن دوران حکایت دارد.

هم چنین بسیاری از اندیشه های اقبال، به خصوص نظریه ی «خودی» و «تسخیر فطرت» که از مبانی فلسفه ی اوست و نیز مخالفت های او با برخی از جنبه های تصوّف ، انتقاد از تقلید غرب و اتّکای کلی به ارزش و اعتبار عقل در حقیقت، بسط و گسترش افکار نذیر احمد است که با بیانی فلسفی و نگارشی ژرف

تر و جامع‌تر اظهار می‌شود. وی پس از بازگشت از اروپا و در پی تأملات و مطالعات نقادانه‌ی بعدی در حیات اجتماعی مسلمانان هند سعی در یافتن علل و عوامل ضعف و ادبار و واپس ماندگی عمومی این جامعه در جهان کرد.

وی تقلید از راه و روش زندگانی غربی و ارزش‌گذاری‌های اخلاقی و اجتماعی غربی را مردود می‌شمرد و نیز دریافته بود که حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان هند را نباید از جامعه بزرگ اسلامی بیرون از هند جدا دانست. وی در دوران اقامت در غرب و مشاهده‌ی جنگ‌ها و ستیزه‌های میان اقوام دریافته بود که بیشتر این گونه فجایع و خونریزی‌ها زائیده‌ی احساسات قومی و در جهت جلب منافع مادی و اقتصادی ملی است.

در نظر اقبال نیز برخورداری از پیشرفت‌های علمی غرب مذموم نیست آنچه مذموم است خود کم بینی و سستی در برابر غرب و هراس از سلطه جویی‌های آن است گرچه وی در اشعار خود غالباً از «فتنه های علم و فن» و «دلاویزی فرنگ» و «نیرنگ های فرنگ» می‌نالد؛ لیکن باید توجه داشت که فریاد او از نفس «علم و فن» نیست بلکه از علم و فنی است که از «عشق» جدا مانده، و از فرنگی است که بی دین و بی خدا و ماده پرست و متجاوز و ستمگر شده و عقل و زیرکی را خدای خود قرار داده است.

اقبال در وصف زنان در «رموز بی خودی» آورده است:

آن که نازد بر وجودش کائنات ذکر او فرمود با طیب و صلوه

(لاهوری، 1375: 124)

از نظر علامه، زن غربی که ظاهری آراسته دارد عروسکی است که از خودشناسی غافل است و این غفلت پرده‌ای روی قلب و چشم بصیرت او به وجود آورده که حقیقت را نه می‌بیند و نه می‌یابد ایشان عامل اصلی فساد موجود و انحطاط زنان را در غرب نشناختن هویت اصلی زنان توسط مردان می‌داند.

اقبال معتقد است با ظهور خودشناسی در زنان، خودشناسی در دیگران جلوه‌گر می‌شود وی سرشت پاک زن مسلمان را پایه و اساس یک ملت می‌داند و تجلی زن را در حجاب می‌داند.

جهان‌تابی ز نور حق بی‌اموز که او با صد تجلی در حجاب است

(همان: 254)

1-3- سؤال‌های تحقیق

1. غرب‌ستیزی چگونه در آثار جلال آل‌احمد و اقبال لاهوری نمود یافته است؟
2. جلال آل‌احمد و اقبال لاهوری راه‌هایی از استعمار غرب را در چه چیزی می‌دانند؟
3. آل‌احمد و اقبال افشاگری‌ها و انتقادهای خود را به چه صورت منعکس کرده‌اند؟

1-4- اهداف پژوهش

1. پرداختن به غرب‌ستیزی در آثار جلال آل‌احمد و اقبال لاهوری.
2. بیان شیوه‌های از استعمار و تهاجم فرهنگی غرب با توجه به آثار اقبال لاهوری و جلال آل‌احمد.
3. بررسی روش‌های بیان غرب‌ستیزی و مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب توسط اقبال لاهوری و جلال آل‌احمد.

1-5- ضرورت و اهمیت تحقیق

تجربه نشان داده است که همیشه اعتماد دولت‌مردان به غرب موجب شده است که آن‌ها به غارت منابع مادی و معنوی کشورها بیندیشند و به جای تعامل دوستانه و روابط صادقانه به فکر چپاول و غارت منابع کشورهای شرق و آفریقایی بپردازند. این امر از دید منتقدان و صاحب‌نظران سیاسی و اجتماعی دور نمانده و همیشه سعی کرده‌اند این مسئله را به دولت‌مردان و مردم عادی گوشزد کنند و آن‌ها را از نیرنگ غرب آگاه سازند آن زمان که دولت‌مردان و رژیم حاکم سر سپرده و دست‌نشانده‌ی غربی‌ها بود نویسندگانی هم‌چون جلال آل‌احمد با تدوین داستان‌هایی سعی می‌کردند مردم را متوجه خطر نفوذ غرب بکنند چرا که در صورت مخالفت صریح با برخورد نظام حاکم مواجه می‌شدند.

در دوران ما نیز که گاهی دولت‌مردان می‌خواهند به غرب اعتماد کنند می‌بینیم که هدف آن‌ها اصلاح اوضاع یا پیشبرد منافع دو جانبه نیست بلکه نفوذ و به دنبال آن سیطره بر کلیه امور اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... است و به همین دلیل است که رهبری فرزانه‌ی انقلاب بارها این مسئله را به مسئولین نظام گوشزد می‌کنند و تأکید می‌کنند که اعتماد بر غرب به خصوص بر آمریکا درست نیست و آن‌ها همواره به فکر استثمار دیگر ملت‌ها هستند.

اقبال لاهوری نیز با درک صحیح خود از روابط شرق و غرب و با شناختی که از فلسفه شرق و غرب به دست آورده، می‌کوشد با یادآوری فرهنگ کهن شرق به مردمان آن، بازگشت به خویشتن و اعتماد به

نفس از دست رفته را به آنان بازگرداند. از طرف دیگر پوشالی بودن فرهنگ غرب را با مظاهر فریبنده‌ی آن به شرقیان تفهیم کند. او وقتی وضع نابسامان مسلمانان را در کشورهای اسلامی تحت سلطه‌ی غرب می‌دید فریاد برآورد: چه عصر است این که دین فریادی اوست هزاران بند در آزادی اوست

1-6- پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی بررسی غرب‌ستیزی در آثار آل‌احمد و اقبال لاهوری تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما تنها اثر مستقل درباره‌ی غرب‌ستیزی، کتابی به زبان انگلیسی با عنوان «غرب‌ستیزی: غرب از دیدگاه دشمنان آن» است به تألیف ایان بوروما^۱ و آویشی مارگالیت^۲ که مسعود فاضلی (1383) در مقاله‌ای به مرور این کتاب پرداخته است.

- بیژنی (1389) در مقاله‌ای تحت عنوان «جلال آل احمد، غرب‌زدگی و ضرورت بازگشت به سنت» که در نشریه‌ی «غرب‌شناسی بنیادی»، شماره 2 انتشار داده است، درصدد است تا دریافت جلال آل احمد از معنا و مفهوم «غرب و غرب‌زدگی»، تلقی او از علل و ریشه‌های پدیدار تاریخی غرب-زدگی و نیز فهم وی از سنت و دلایل ضرورت بازگشت به سنت را، که نقشی اساسی در شکل‌گیری فضای ذهنی تفکر اجتماعی ما ایرانیان در دوره معاصر ایفا کرده‌اند، به خصوص در قیاس با بصیرت‌های بنیادین متفکر معاصر، سید احمد فردید، مورد نقد و بررسی قرار دهد. پارادایمی که پس از گذشت حدود نیم قرن از زمان ظهور آن بر ذهن و اندیشه و فضای اجتماعی جامعه ایرانیان غلبه دارد.

- خلیلی (1383) در مقاله‌ای با عنوان «غرب‌زدگی و هویت؛ جلال آل احمد و پاسخ به پرسش عقب‌ماندگی» تلاش کرده است تا علت عقب‌ماندگی کشور را مورد بررسی قرار دهد. و بدین نتیجه می‌رسد که: «می‌توان آل احمد را - به دلیل شرایط اجتماعی و تاریخی خاص زندگی اش - در زمره قایلین به راه حل میانه‌نوسازی (و توسعه) و وابستگی (و عقب‌ماندگی) تلقی کرد. هر چند از نظر او غرب‌زدگی علت اصلی عقب‌ماندگی است، اما بیش از آن که این پدیده نتیجه شرایط بیرونی باشد، حاصل عوامل درونی است. از نظر وی، عقب‌ماندگی نتیجه غرب‌زدگی، ناکارآمدی روشنفکری، بی-تفاوتی روحانیت و رویارویی آن‌ها به عنوان مهم‌ترین عناصر تحول اجتماعی در ایران بوده است و

1. Ian Buruma.
2. Avishai Margalit

بازگشت به خویشتن (هویت خودی)، اصلاح روشنفکری، به صحنه آمدن روحانیت و پیوندهای میان روشنفکری و روحانیت، بهترین راه حل است.» (خلیلی، 1383: 55)

- جمشیدی و ایران‌نژاد (1390) در تحقیقی با عنوان «چالش غرب‌گرایی و بازگشت به خویشتن در اندیشه جلال آل احمد» می‌نویسند: «جلال آل احمد از جمله اندیشمندانی است که با نگرشی انتقادی و توجه به هویت خودی، نگاه به غرب و غرب‌گرایی را به چالش کشید و در نهایت با نفی آن، ایده‌ی بازگشت به خویشتن را مطرح کرد. جلال برای درمان عقب ماندگی و رهایی جامعه از سیطره‌ی غرب، توجه خود را به دو عامل مهم درونی و بیرونی عقب ماندگی و غرب‌زدگی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی معطوف کرده بود. بر همین اساس، از یک سو به مقوله‌ی غرب‌زدگی و از سوی دیگر به روشنفکری توجه کرد. راه حل او برای درمان بیماری عقب ماندگی و رهایی از مشکلات موجود جامعه نیز «بازگشت به خویشتن» است که به مفهوم تأکید مجدد بر نظام ارزش‌ها، فرهنگ، تاریخ و دین، عقیده و ایدئولوژی خویش، یعنی اسلام است. در نتیجه خواستار اصلاح جریان روشنفکری و به صحنه آمدن روحانیت و ایجاد پیوند میان این دو نیروی فکری اصلی در جامعه ایران است.» (جمشیدی و ایران‌نژاد، 1390: 57)

1-7- روش تحقیق

این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. بدین صورت که ابتدا با مراجعه به متون و منابع مرتبط با موضوع، ابتدا به فیش‌برداری می‌پردازیم. سپس به تجزیه و تحلیل فیش‌های گردآوری شده پرداخته و در نهایت به تدوین آن‌ها خواهیم پرداخت. هر پژوهش و تحقیق به ضرورت خود وسایل و ابزاری خاص برای خود می‌طلبد. در این پژوهش ابزارهایی چون کتاب، مقالات علمی، صفحات اینترنتی، کاغذ، قلم و ... مورد نیاز و استفاده قرار خواهد گرفت.

فصل دوم

مبانی نظری تحقیق

2-1- فراماسونری

نقطه‌ی اشتراک اکثریت مورخینی که در مورد فراماسونری قلم‌زنی کرده‌اند این است که منشاء سازمان به جنگ‌های صلیبی باز می‌گردد. در واقع، هر چند ماسونری به طور رسمی در اوایل قرن هجدهم در انگلستان تشکیل یافته و شناخته شد، اما ریشه‌های سازمان به جنگ‌های صلیبی در قرن دوازدهم باز می‌گردد. در مرکز این حکایت مشهور، فرقه‌ای از صلیبی‌ها به نام شهسواران معبد قرار گرفته‌اند. هر چند برخی تأکید دارند جنگ‌های صلیبی فقط یک لشکرکشی نظامی بود که به نام ایمان و اعتقاد مسیحی انجام گرفت. اما در واقع، این جنگ‌ها به خاطر منافع مادی رخ دادند. در دورانی که اروپا فقر و فلاکت گسترده‌ای را تجربه می‌کرد رفاه و ثروت شرق به ویژه مسلمانان در خاورمیانه اروپائیان را مجذوب می‌کرد. (هارون یحیی، 1387 : 9-10)

نویسندگان ماسون انگلیسی تبار کریستفر نایت و روبرت لوماس در کتاب خود کلید حیرام، بر این عقیده‌اند که مصر باستان جایگاه مهمی در منشاء ماسونری دارد. طبق نظر این مؤلفین مهمترین عقیده‌ای که از مصر باستان به ماسونری مدرن منتقل شده است این است که جهان با خود و از خود به وجود آمده و بر حسب احتمال و شانس تکامل یافته است. (همان: 29)

عده‌ای نیز تاریخ بنیانگذاری فراماسونری را به دوران حضرت سلیمان پیامبر (ع) نسبت می‌دهند و برخی هم کوروش را بانی آن دانسته‌اند و معتقدند که وی پس از گشودن بابل، لژ فریمیسنری را بنیان نهاد. ولی پیشینه‌ی واقعی فراماسونری باید در طریقت رازآمیز کابالا و سازمان‌های یهودیان مخفی مستقر در کشورهای مختلف اروپایی، از جمله انگلستان و اسکاتلند جست‌وجو کرد. از این زاویه‌ی نگرش، فراماسونری را باید تداوم جریانی دانست که با تکاپوهای دسیسه‌گرانه یهودیان اسپانیا در نیمه‌ی دوم سده‌ی سیزدهم میلادی آغاز شد و در سده‌های پسین، میراث و سنن آن تداوم یافت. این جریان در سده‌ی هفدهم، برخی سازمان‌های پنهان و توطئه‌گر را آفرید که به عنوان پیش نمونه‌های فراماسونری شناخته شدند. (شهبازی، 1377 : ج 4 : 59)

2-1-1- فراماسونری در ایران

در ایران، به جای فراماسونری، اصطلاح مجمع فراموشان، فراموشخانه، مجمع فرامیسان و به جای فراماسون، فرامیس به کار رفته است. بعد از آن که در سال 1735، اولین لژ فراماسونری در هند بنیان نهاده شد و این مکان، محلی برای ترویج فراماسونری در آسیا و به ویژه ایران گردید، برخی از ایرانیان که به هند می‌رفتند، در این لژها راه می‌یافتند و در بازگشت به ایران، اندیشه‌های فراماسونری را در شهرهای مختلف پخش می‌کردند. گروهی دیگر از ایرانیان که برای بازرگانی به عثمانی و مصر می‌رفتند، در آن اماکن، با فراماسون‌های فرانسه آشنا می‌شدند و در قاهره و استانبول، آموزش می‌دیدند و به ایران برمی‌گشتند. (کتیرایی، 1355: 8)

رشد فراماسونری در ایران در عصر پهلوی بیشتر شد و اندیشه‌ی فراماسونری به شکل نظام‌مند و هدفدار به کار خود ادامه داد، فراماسون‌های زیادی در رأس حکومت بودند، از جمله محمدعلی فروغی که به ذکاءالملک مشهور بود و نخست وزیر رضا شاه و پسرش بود. محمدرضا خود رهبر عالی فراماسونری ایران به شمار می‌رفت که حتی انتصاب شریف امامی در رأس تشکیلات ماسونی، به دستور او بوده است. (فردوست، 1371: 246)

فراماسونگری در مجموع ساخته و پرداخته‌ی اندیشه‌های بورژوازی غرب بود و خواست کلی‌اش آزادی از بندهای فئودالیت‌های سیاسی و مذهبی کلیسایی بود و از این رهگذر شعارهای زیبا و سودمند برای همه‌ی انسان‌ها سر می‌داد و مردم آزادی‌خواه و ستم‌کشیده و زیر سلطه‌ی جهان را به هم‌نوایی با شعارهای خویش می‌خواند. کارهای ضد بشری و جنایت‌های گوناگونی که انجمن‌های فراماسونی و وابستگان آن از آن پس مرتکب شده‌اند همه را باید در چارچوب رویه‌ی استعماری تمدن بورژوازی غرب در سده‌ی 19 و 20 بررسی کرد. آشکار است که استعمار غرب می‌کوشید که برای حفظ و گسترش سوداگری و فزون‌خواهی بورژوازی، سیاستگران و چهره‌های سرشناس کشورهای واپس مانده‌ی جهان از جمله، کشورهای اسلامی مانند هنداسلامی، مصر، عثمانی و ایران را در جرگه‌ی فراماسون‌ها درآورد و آنان را با شعار زیبنده‌ی «آزادی، برابری و برادری» بفریبد. استعمار در این راه کامیاب نیز بود. زیرا تاریخ گواهی می‌دهد که در آغاز اوج استعمار بورژوازی غرب نخستین سفیران ایران در اروپا، مانند عسکرخان ارومی، میرزا ابوالحسن ایلچی و میرزا صالح شیرازی، یکی پس از دیگری و به آسانی در جرگه‌ی فراماسونگری انگلیس درآمدند و انگلیس را «ولایت آزادی» نامیدند. (بسج، 1386: 127)

2-1-2- رابطه‌ی استعماری غرب با ایران

شستشوی حافظه‌ی تاریخی ملت‌ها از مهم‌ترین حربه‌هایی است که الیگارشی (نخبه سالاری دودمانی) زرسالار جهان امروز برای تداوم سلطه‌ی خود به کار برده و می‌برد و این فاجعه‌ای است که در ایران شاید بیش از هر جای دیگر رخ داده است. (بسیج، 1386: 103)

کشورهای اروپایی با آغاز دهه‌ی 1880 برای بسط نفوذ خود در سرزمین‌های ماورای بحار به شدت رقیب یکدیگر شدند. این دور دوم از حیات توسعه طلبی، که برخی آن را «امپریالیسم نوین» خوانده‌اند، سبب شد تا اروپائیان، آسیا و آفریقا را میان خود قسمت کنند. (همان، 108)

شاید بتوان آغاز رسمی استعمار ایران را در دوره‌ی صفویه دانست که با ورود برادران شرلی به دربار شاه عباس اول کلید خورد. در این زمان شاه عباس که خود را برای جنگ با عثمانی آماده می‌کرد با بریتانیا دست دوستی داد و به کمک همان‌ها در سال 1032 جزایر اشغال شده‌ی خلیج فارس را از چنگ پرتغال و اسپانیا درآورد و البته در مقابل عثمانی نیز به پیروزی رسید. در این میان البته برادران شرلی و سیاحتگران و بازرگانان و دیگر فرستادگان بریتانیا در ایران در حال بررسی اوضاع و کشیدن نقشه و بررسی راه‌های تسلط بودند. به تعبیر آقای عبدالهادی حائری ایران روزگار صفویان از موضع ناتوانی و در حقیقت در یوزگی با غرب رویارو گردید. (همان: 132)

حکومت پهلوی همراه با روابط بسیار نزدیک با اسرائیل و آمریکا و بهره‌مندی استعمارگرانه و سلطه جویانه‌ی آن‌ها در ایران است. در واقع اوج استعمار غربی در ایران و نیز تهاجم فرهنگی استعمارگران و امپریالیسم فرهنگی در دوره‌ی پهلوی است که در نهایت منجر به واژگونی حکومت مستبدانه پهلوی و وقوع انقلاب بزرگ اسلامی ایران شد. (همان: 138)

در این دوران استعمار نو از طریق روشنفکران خود فروخته و مزدوران مرعوب و دیگر عوامل خود در هیئت حاکمه و دستگاه‌های فرهنگی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی به سادگی به اهداف نامشروع و ظالمانه‌ی خود می‌رسیدند. (همان، 139)

در این میان نقش روشنفکران بومی در تهاجم فرهنگی غرب را نباید از نظر دور داشت. مثلاً در دوره‌ی قاجاریه عبدالطیف شوشتری (1172-1221) با کتاب خود با نام تحفه‌العالم یکسره به ستایش دانش و زندگی اروپائیان به ویژه انگلیس پرداخته و تسلط انگلیس را به کشوری مانند هند ستوده است. اولین کسانی که با تفکر غربی آشنا شدند، اغلب به تمدن اسلامی پشت کردند و به نفی آن پرداختند و

این همان خواسته‌ی مستعمرین و امپریالیسم بود. نتیجه این شد که غرب توانست کشور را به صورت تابعی از کشورهای صنعتی درآورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آن‌ها را در دست گیرد. (همان: 212)

2-2- معرفی زندگی، افکار و آثار جلال آل احمد

جلال آل احمد از جمله نویسندگان و اندیشمندان عصر ماست که با نگارش کتاب «غرب‌زدگی» به طور آشکار از پدیده‌ی «غرب‌زدگی» به عنوان عامل عقب ماندگی کشور و مردم ایران نام برده و پیشنهاد او برای حل این مشکل بازگشت به خویشتن و بومی‌سازی تکنولوژی است. از نظر او مشکل عقب‌ماندگی تنها غرب (دیگری) نیست؛ بلکه او هم از غرب استعمارگر انتقاد می‌کند و هم به ناکارآمدی نیروهای خودی توجه دارد و به همین دلیل ضمن نفی غرب‌زدگی به نقد روشنفکری و روحانیت نیز می‌پردازد. بنابراین او هم به شرایط درونی توجه دارد و هم به عامل بیرونی و این دو را در تداوم یکدیگر می‌داند. (آل احمد، ب: 1357 : 21) آل احمد زندگی پر تلاطم و اندیشه‌ی رو به تکامل و متحوّلی داشته که در آثار گوناگون وی خود را نشان می‌دهد برای درک بهتر سخنان و نظریات و هم چنین راه کارهایی که برای برون‌رفت از مشکل غرب‌زدگی ارائه می‌دهد باید هم از اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار او شناخت داشته باشیم و هم به بررسی شخصیت و سیر تحول افکار وی بپردازیم. بنابراین ابتدا زندگی و آثار وی را بررسی می‌کنیم و سپس به عواملی که موجب بروز این افکار در جلال آل احمد گردید خواهیم پرداخت.

جلال آل احمد در تاریخ یازدهم آذرماه 1302 در محله‌ی سید نصرالدین از محله‌های قدیمی شهر تهران متولد شد. پدر، برادر بزرگ و دامادش روحانی بودند، وی در سال 1322 برای گذراندن دوران طلبگی به نجف رفت که چند ماه بعد منصرف شد و به ایران بازگشت. در همین ایام کتاب عزاداری‌های نامشروع را منتشر کرد. از مدرسه‌ی دارالفنون دیپلم گرفت و پس از ورود به دانشگاه، معلّم دبیرستان‌های تهران شد، معلّمی آل احمد به عنوان یکی از شاخص‌های پایگاه اجتماعی او، باعث شد که به فرهنگ بیشتر توجه نماید و مسائل فرهنگی جامعه در اولویت نگاهش قرار گیرد. در سال 1323 به حزب توده پیوست. در سال 1325 دوره‌ی دانشکده‌ی ادبیات را به اتمام رساند و در همین سال‌ها با نیما یوشیج آشنا شد و کتاب گزارش‌هایی از وضع دبیرستان‌های تهران را منتشر کرد. در سال 1326 ضمن تدریس در مدارس تهران، کتاب‌های از رنجی که می‌بریم و حزب توده سر دو راه را منتشر می‌کند و کتاب محمد و آخرالزمان اثر پل کازانو را ترجمه و چاپ می‌کند. در سال 1327 انتشار سه تار و ترجمه‌ی کتاب قمارباز اثر داستایوسکی، در سال 1328 ترجمه و چاپ کتاب بیگانه، اثر آلبر کامو، در سال 1329 با سیمین دانشور، نویسنده و هم‌دانشگاهی خود ازدواج کرد. ترجمه‌ی کتاب سوء تفاهم، اثر آلبر کامو در همین سال.

آل احمد در سال 1331 کتاب زن زیادی را منتشر کرد و کتاب دست‌های آلوده، اثر ژان پل سارتر را ترجمه و چاپ کرد. در سال 1332 با نیما همسایه شد هم چنین به دلیل فعالیت‌های سیاسی دستگیر و روانه‌ی زندان شد. در سال 1333 کتاب اورازان را منتشر و بازگشت از شوروی اثر آندره ژید را ترجمه کرد. در سال 1334 کتاب تات نشین‌های بلوک زهرا و هفت مقاله را نوشت و کتاب مائده‌های زمینی آندره ژید را ترجمه کرد. در سال 1336 به همراه همسرش سیمین به اروپا سفر کرد و در سال 1337 مدیر مدرسه و سرگذشت کندوها را منتشر کرد. در سال 1340 کتاب نون والقلم و در سال 1341 سه مقاله‌ی دیگر، کارنامه‌ی سه ساله و غرب زدگی را انتشار داد. در سال 1343 به سفر حج رفت و در همین سال به دعوت هفتمین کنگره‌ی بین‌المللی مردم‌شناسی به شوروی رفت و در سال 1344 به دعوت سمینار بین‌المللی و ادبی- سیاسی دانشگاه هاروارد به امریکا سفر کرد. ترجمه و چاپ کتاب کرگدن اثر اوژن یونسکو و انتشار کتاب سفرنامه‌ی حج (حسی در میقات) از فعالیت‌های ادبی او در سال 1345 بود. در سال 1346 کتاب نفرین زمین را نوشت و عبور از خط، اثر ارنست یونگر را ترجمه کرد. در همین سال برای سخنرانی در دانشگاه تبریز و دیدار با محمد بهرنگی و بهروز دهقانی به تبریز سفر کرد. در سال 1347 کانون نویسندگان ایران را تشکیل داد و به مشهد سفر کرد در همین سفر با دکتر شریعتی دیدار کرد. در همین سال کتاب کارنامه‌ی سه ساله توقیف شد. (آل احمد، 1378: 7)

به طور کلی با توجه به زندگی و آثار جلال آل احمد و با توجه به نگرش او نسبت به سیاست، سنت و مذهب، سه دوره‌ی مهم را می‌توان در زندگی و آثار وی در نظر گرفت.

دوره‌ی اول با بازگشت او از نجف و پیوستن به حزب توده آغاز شده و تا انشعاب از این حزب یعنی تا سال 1326 ادامه می‌یابد. در این دوره جلال گرایش به سیاست عملی داشته و با گریز از سنت، به مذهب پشت می‌کند. دوره‌ی دوم با انشعاب از حزب توده آغاز می‌شود و تا سال‌های 1341 و 1342 ادامه می‌یابد. در این دوران، ابتدا جلال به فعالیت سیاسی گرایش داشته اما از اواسط این دوره (یعنی از 1332) فعالیت سیاسی را کنار گذاشته و با تردید در گرایش به سنت و مذهب سرانجام به نیروی آن‌ها به عنوان سنگرهای دفاع در مقابل غرب‌زدگی روی می‌آورد.

پایان این دوره و آغاز دوره‌ی سوم زندگی جلال، کتاب «غرب زدگی» (1341) و تحولات جامعه در سال 1342 است.

در این دوره با طرح بحث‌های نظری غرب زدگی و روشنفکران، جلال بار دیگر به سیاست و فعالیت سیاسی به شکلی نوین روی می‌آورد. هم زمان، او به گذشته‌ی مذهبی خود بازگشته و به دین به عنوان سنگر مبارزه با غرب‌زدگی ایمان می‌آورد.

در این تقسیم بندی، دوره‌ی سوم مهم‌ترین دوران زندگی جلال است و مهم‌ترین آثار وی نیز در همین دوران نوشته شده‌اند؛ از این رو نوشتار حاضر نیز به همین دوره از زندگی او تأکید می‌کند.

آل احمد، متفکر علاقمند به مسائل اجتماعی و سیاسی در اوج تلاش جهت پاسخگویی به مسائل مبتلابه جامعه و ارائه‌ی راه‌کارهایی که خود مناسب می‌دانست، در ناباوری به تاریخ 18 شهریور 1348 در اسالم گیلان وفات یافت. سیمین دانشور همسر جلال، درباره مرگ او نوشت:

«زیبا مرد، همان طور که زیبا زندگی کرده بود و شتاب‌زده مرد، عین فرو مردن یک چراغ، جلال در راه بود و با عشق می‌رفت ...»

2-2-1- زمینه‌ی شکل‌گیری اندیشه‌ی سیاسی - اجتماعی آل احمد

شکل‌گیری اندیشه‌ی سیاسی-اجتماعی آل احمد حاصل تعامل او با محیط اطراف و ارتباط او با اشخاص پیرامون خود است بنابراین، محیط و دیگران، زمینه‌های اساسی شکل‌گیری اندیشه‌اند. بر این اساس بررسی زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه‌ی آل احمد به عنوان یک اندیشمند سیاسی - اجتماعی نخست نیازمند پرداختن به محیط سیاسی - اجتماعی و سپس بررسی تأثیرپذیری او از اندیشمندان دیگر است.

2-2-2- محیط سیاسی - اجتماعی

دوران زندگی و رشد و شکوفایی جلال آل احمد مصادف است با جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی که تأثیر فراوانی بر رشد و عقب‌ماندگی ملت‌ها داشته و همه‌ی شئون زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است. از جمله‌ی این وقایع بروز جنگ جهانی دوم و درگیر شدن اکثر کشورهای جهان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در آن است. ایران که قصد داشت نقش بی طرف در جنگ بازی کند عملاً مورد تاخت انگلیس از جنوب و شوروی از شمال واقع گردید. بعد از جنگ‌های جهانی است که پدیده‌هایی چون حمله‌ی اتمی به هیروشیما و ناکازاکی، جنگ سرد و رقابت‌های تسلیحاتی، جنگ ویتنام، شورش‌های دانشجویی، دیکتاتورهای محلی با حمایت‌های خارجی، شکاف‌های عمیق شمال - جنوب و جنگ فقر و غنا، وابستگی‌های استعماری در اشکال مختلف و مدرن آن، قیام‌های استقلال خواهانه‌ی ضد استعماری،

سرخوردگی و سرگشتگی‌های فکری و ... را روبروی خود دارند که همه‌ی آن‌ها معلول فکر و عمل انسان و دنیای مدرن است.

از طرف دیگر دولت‌های استکباری درصدد قبضه‌ی بازارهای کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه بودند تا برای تکنولوژی‌های جدید خود بازار مناسبی بیابند. از جمله مسائلی که بر روند زندگی مردم ایران در آن زمان تأثیر گذاشت اصلاحات ارضی بود که موجب ساختار اجتماعی روستایی را به هم ریخت. تعداد زیادی نیروی کار به شهرها سرازیر شد. ماشین‌آلات جدید کشاورزی وارد کشور شد بی‌آنکه نیروی فنی کافی برای راه‌اندازی این ماشین‌آلات موجود باشد. بنابراین، باید به آل‌احمد حق داد که مانند اغلب معاصران خود هم از غرب الهام گیرد و هم آن را دشمن خود بداند، هم از لیبرالیسم برای حمایت از دموکراسی‌های ملی استقبال کند و هم به واسطه‌ی ایجاد و حمایت عملی از حکومت‌های خودکامه به دلیل منافع‌شان رنجور باشد، هم از نوگرایی و پیشرفت تمجید کند و هم از عواقب آن‌ها بنالد، هم از سوسیالیسم به دلیل شعارهای عدالت‌خواهانه و بشردوستانه‌اش خشنود شود و هم از گسترش‌خواهی شوروی و شکست سوسیالیسم در برآوردن وعده‌های عدالت‌خواهانه‌اش ناراضی باشد، هم از مدرنیسم به دلیل آرزوهای آزادی، دموکراسی و بشردوستانه‌اش یاری بخواند و هم به حفظ و حتی بازگشت به سنت برای جلوگیری از عواقب مدرنیسم متوسل شود و بالأخره هم از مذهب و سنت‌گرایی بگریزد و هم به توان و جاذبه‌ی آن‌ها برای مقابله با مشکلات پدید آمده توسل جوید. خلاصه این که آل‌احمد متعلق به نسل تضادهاست و در میان این تضادها به دنبال راه حل و درمان است. آل‌احمد مرد عمل و تجربه است؛ او یا خود راه‌های موجود را تجربه کرده یا از تجربه‌های دیگران در این زمینه استفاده کرده است.

آل‌احمد از هنگامی که از مذهب روی‌گردان شد تا راه‌های دیگر را بیازماید، سال‌های سرگردانی، تأمل و سرخوردگی خود را طی کرد؛ اما بالأخره با تجربه‌ی دوباره‌ی مذهب و سنت، به توان نهفته‌ی آن -ها برای پاسخ به پرسش‌های خود و پرسش‌های زمانه‌اش پی‌برد. چنین تجربه‌ای مسلماً بریده از محیط سیاسی - اجتماعی او نبود. به هر حال او یک روشنفکر بود و رسالت روشنفکری این است که پیشاپیش جامعه‌اش حرکت کند و برای جامعه‌ی خود نیز چراغ هدایت و روشنگری باشد. جلال این چنین بود؛ او مسیری را رفت که جامعه به دنبال آن بود و همان نتیجه‌ای را گرفت که اگر زنده بود خود به چشم خود آن چه را بدان می‌اندیشید و آرزوی آن را داشت می‌دید، همان نتیجه‌ای که تبلور واقعی‌اش در انقلاب اسلامی بهمن 1357 نمود یافت.

2-2-3- شاخصه‌های سبکی نثر جلال آل احمد

نثر جلال، به دلیل ویژگی‌های سهل و ممتنعی که دارد، همواره هواداران و مخالفانی داشته است. ماهیت این نثر، برگرفته از روح ناآرام و ساختارشکن آل احمد در عرصه‌ی سیاست و فرهنگ است، عاملی که سبب شده است، انتقال مفاهیم و معانی در بسیاری از موارد به دشواری صورت گیرد.

میزان به کارگیری کنایات و فولکلورهای زبانی، در برخی آثار آل احمد به قدری زیاد است که مخاطب غیرمتخصص، نمی‌تواند از خواندن آن‌ها لذتی حاصل کند. هر چند کاربرد زبان گفتار در نوشتار، قبل از آل احمد هم سابقه داشته است؛ اما این نوع سبک نوشتاری، به نام آل احمد در ایران شناخته می‌شود. آشنایی با افکار و اندیشه‌های جدید و تأسیس دارالفنون و چاپخانه و نشر افکار آزادی‌خواهانه در کتب و روزنامه‌ها و برخی مسائل دیگر موجب بروز نهضت مشروطیت در اوضاع و احوال ایران گردید. انقلاب مشروطه‌ی ایران نوید بخش آغاز عصر جدیدی در تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی ملت ایران بود. وقایع شهریور 1320 نیز در اوضاع اجتماعی و ادبی ایران تأثیری عمده بخشید. شاعران و نویسندگان به کوشش‌های تازه‌ای همت گماشتند و بر افق‌های وسیعتری در عالم شاعری و نویسندگی دست یافتند. (حاکمی، 1376: 12).

در سال 1324 شمسی در مجله‌ی سخن نوشته‌ای با عنوان «زیارت» چاپ شد و بر سر زبان‌ها افتاد. نویسنده‌ی زیارت مردی بود با ذهن کنجکاو، نگاهی دقیق، مطالعاتی وسیع و قلمی روان. در سال‌های بعد نوشته‌های داستانی، مقاله‌ها، گزارش‌ها و ترجمه‌های این نویسنده خواستاران بسیار یافت. نویسنده این مقاله‌ها و داستان‌ها مردی بود به نام (جلال آل احمد) که در سال 1348 شمسی روزگارش به سر آمد. (همان، 202)

نثر آل احمد ساده و دلنشین است، با مردم به زبان خودشان حرف می‌زند و گاه‌چنان به سادگی مقصود را بیان می‌کند که عباراتش مانند گفتگوهای روزانه درهم می‌شکند.

از نوشته‌های داستانی آل احمد کتاب‌های دید و بازدید، از رنجی که می‌بریم، سه تار، مدیر مدرسه، زن زیادی و سرگذشت کندوها به چاپ رسیده است. از مقاله‌های او چهار دفتر به چاپ رسیده، با عنوان‌های: هفت مقاله، سه مقاله‌ی دیگر، غرب‌زدگی و نون والقلم.

سه کتاب دیگر او گزارش مشاهدات و بررسی‌های او در زندگی روستانشینان ایران است از این قرار: اورازان، تات نشین‌های بلوک زهرا و خارک، در یتیم خلیج فارس.

آل احمد چند کتاب را از نویسندگان خارجی ترجمه کرده است، از جمله: قمارباز اثر فدرو داستایوسکی، بیگانه از آلبر کامو، دست‌های آلوده از ژان پل سارتر، مائده‌های زمینی از آندره ژید و چند کتاب دیگر. (همان، 202)

جلال، در نقد ادبیات معاصر می‌نویسد: «ادبیات معاصر فارسی، به سبک بی توجه است، اغلب شعرا، مثل هم می‌گویند و اغلب نویسندگان، مثل هم می‌نویسند. خیلی به ندرت می‌شود از شعر یا نثری دریافت که امضای چه کسی باید باشد.» (آل احمد، د: 1357 : 65).

3-2- معرفی زندگی، افکار و آثار اقبال لاهوری

3-2-1- شرایط اجتماعی و زندگی اقبال لاهوری

محمد اقبال، یکی از آن چهره‌های فکری و انسانی درخشان است که فرهنگ بارور اسلام به جامعه‌ی انسانیت هدیه کرده است. اسلام در همه‌ی ابعاد گوناگون روح انسانی، انسان بزرگ ساخته است و خانواده‌ی عظیم بشری، بسیاری از شخصیت‌های برجسته‌ی خویش را مرهون آن می‌داند و اقبال یکی از آنان است.

اما آن چه اقبال را در صف این مردان بزرگ، ممتاز می‌کند این است که: این درخت بلند بارآور در عصری سرزد و به برگ و بار نشست که مزرعه‌ی فرهنگی اسلام را آفت گرفته و در سکوت غم انگیز و مرگبار پائیزی فرو رفته و در همین حال، ناگهان سیل و طوفان ریشه برانداز استعمار از غرب، بر آن تاخته و این مزرعه‌ی آفت گرفته‌ی پائیز زده را سراسر آب گرفته بود و دهقانان مصیبت زده‌اش را هم خواب. و داروغه‌هایش تنها غارتگرانش و مزرعه‌دارانش همه گله‌های یورش کننده‌ی گرگان و روبهان و کفتاران. به گفته‌ی حافظ :

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت
عجب که رنگ گلی ماند و بوی نسترنی
(شریعتی، 1384: 38)

در چنین فصلی و از چنین کشتزار خشک و ویران شده‌ای، ناگهان سرو آزادی قامت برکشید و چشم دوست و دشمن را خیره کرد و به گلبوته‌های ضعیف، جان دوباره بخشید.

وی نشان داد که اسلام، علی‌رغم جهل و رکود داخلی و اسارت در چنگال‌های بی‌رحم نظامی خارجی، همچنان استعداد آن را دارد که نبوغ‌های بزرگ پدید آرد، روح‌های زیبا و عمیق و نیرومند

بپرورد. و فرهنگش هنوز می‌تواند فرزند خویش را از دامن فرهنگ و تمدن غالب غرب باز گیرد و در دامن خویش بپرورد و از یک جوان هندی، یک اقبال بسازد.

اقبال فرزند چنین خاندانی است و پرورده‌ی چنین مکتبی. فیلسوف، سیاستمدار، مجاهد، عارف، اسلام‌شناس، شاعر و صاحب دو فرهنگ غربی و شرقی.

در چشم فیلسوفان اروپایی، وی چهره‌ایست در کنار هانری برگسون. اما هرگز فلسفه، او را از رنج مردم و سرنوشت ملت گرسنه و اسیرش غافل نساخت. خشکی عقلی فلسفه او را از زیبایی و لطافت شعر محروم نساخت و رقت شعر او را از عمق اندیشه‌ی فلسفی تهی نکرد. ایمان مذهبی او را به تعصب نکشاند و جهان بینی باز، ایمان را از دلش نبرد.

اقبال، مرد دین و دنیا، ایمان و دانش، عقل و احساس، فلسفه و ادب، عرفان و سیاست، خدا و مردم، پرستش و جهاد، عقیده و فرهنگ، مرد دیروز و امروز، «پارسای شب و شیر روز بود»، مسلمان بود. (شریعتی، 42:1384)

اقبال در 9 نوامبر سال 1877 در شهر سیالکوت از توابع ایالت پنجاب هندوستان به دنیا آمد. محمد رفیق، پدر بزرگ اقبال، یکی از ساکنان روستای لوهار بود که به اتفاق سه برادرش از کشمیر زادگاه آبا و اجدادی خویش هجرت کرد و در شهر سیالکوت هند اقامت گزید. نورمحمد پدر اقبال که در زمان تولدش در شهر سیالکوت مشغول امور بازرگانی بود، به جهت علاقه‌ی شدیدی که به اسلام داشت فرد بسیار متدینی شناخته می‌شد.

اقبال پس از سپری کردن دوره‌ی دبستان برای گذراندن دوره‌ی متوسطه وارد «اسکاج مشن کالج» شد و در همین ایام بود که برخی از غزلیات خود را برای تصحیح نزد شاعر معروف اردو که به «داغ» تخلص داشت می‌فرستاد و استادش پس از چند مرتبه تصحیح به صراحت نوشت که «اشعار اقبال محتاج به رسیدگی نیست» و بعدها که اقبال شهرت پیدا کرد، استادش با افتخار در همه جا ذکر می‌کرد که «اشعار اقبال را من تصحیح می‌کردم». (مهدوی، 1394: 13)

اقبال تحصیلات دانشگاهی خود را در شهر لاهور آغاز کرد و در سال 1897 به اخذ درجه فوق لیسانس فلسفه نائل آمد. اقبال در طی این مدت به علت دانش دوستی پدرش با دوستان دانشمند و متعهد او محشور بود و در جلسات بحث و گفتگوی آنان که اکثراً در محل کسب و کار پدرش تشکیل می‌شد، حضور داشت. خانواده‌ی اقبال پایبندی به سلامت نفس، عدالت خواهی و آزادی را به او آموختند که گاه در اشعار خود به این امر اشاره دارد.

در همین زمان بود که اقبال با پروفیسور توماس آرنولد آشنا شد و به شدت تحت تأثیر او قرار گرفت. در سال 1905 برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی عازم اروپا شد و در طی سه سال تدریس فلسفه در دانشگاه کمبریج انگلستان، به تکمیل تحصیلات خود نیز همت گماشت.

اقبال در اواخر دوران اقامت در اروپا دچار کشمکش و تضاد فکری عظیمی شد، و مردد بود که آیا به زندگی علمی بپردازد و یا حیات فکری و عملی خود را ادامه دهد.

عاقبت او تصمیم گرفت شاعری را رها کند و کارهای علمی را کنار بگذارد. دوستان اقبال او را از این کار منع کردند و وی را تشویق می‌کردند که به سرودن شعر و کارهای تحقیقی ادامه دهد.

سرانجام با اصرار دوستانش متقاعد شد و تا آخر عمر به سرودن شعر ادامه داد ولی هدف او تدوین منظومه‌های شعری نبود بلکه می‌خواست با زبان شعر نظریات دینی و اجتماعی خود را بیان کند.

اقبال به مولانا و حافظ، ارادتی خاص داشت هم‌چنان که خود نوشته است: «هر وقت ذوق و قوه تفکر من اوج می‌گرفت روح حافظ در من جلوه می‌نمود و من خود حافظ می‌شدم».

درباره مولوی هم می‌گوید: مولوی مرا با خود آشنا کرد و با او بود که خود را یافتم. (همان، 16)

وی پس از دریافت درجه‌ی استادی از دانشگاه کمبریج، به آلمان رفت و در دانشگاه مونیخ تحصیلات خود را ادامه داد. پس از دریافت دکترا مدتی در لندن به تدریس زبان عربی پرداخت و یک سال بعد به لاهور رفت.

اقبال پس از بازگشت به وطن، هم حکومت استعمار انگلیس را به خطر انداخت و هم توطئه‌های پنهانی را که به نام مصالح اسلام و به سود استعمار چیده شده بود، در چشم‌های مردم رسوا ساخت و با بسیج اکثریت مسلمانان، سرانجام استقلال «جمهوری اسلامی پاکستان» را رقم زد. (شریعتی، 1356: 5)

وی به ارزش علم و تکنیک جدید اروپایی پی‌برد. اقبال با ایران و فرهنگ ایرانی آشنا شد و معنویت و لطافت روح و ظرافت و عمق بینشی را که در فرهنگ اسلامی - ایرانی است، به‌خصوص در تجلی ادبیش اخذ کرد. گذشته از این، اقبال فطرت اندیشه‌اش، اندیشه‌ی قومی است که در طول تاریخ، دقت احساس و نازکی خیال و صفای روح و معنویت دل و اشراق و الهام جزء خصوصیات نژادی و فرهنگی او است (شریعتی، بی‌تا: 100).

2-3-2- زندگی سیاسی اقبال لاهوری

هر چند اقبال تحصیل کرده‌ی غرب بود و خوب و بد فلسفه‌های غربی را می‌شناخت، ریشه‌های شرقی به اندازه‌ای در درون او زنده بود که او را از حد یک دانشمند بالا برد و به مرز قهرمانی رساند. اقبال با تأثیر پذیری از اسلام در استقلال بخش بزرگی از شبه قاره‌ی هند نقش بزرگی ایفا کرد و در هدایت فکری نهضت‌های اسلامی روزگارش موثر بود.

او فکر استقلال پاکستان را پایه‌گذاری کرد، در سروده‌های خود از شرق تجلیل می‌کرد و غرب را به شدت مورد حمله قرار می‌داد. او غرب را باعث ویرانی جهان معاصر خویش می‌دانست. نارضایتی او از غرب به حدی بود که می‌گفت اگر فرنگیان شما را به وطن پرستی دعوت کردند بدانید که مگری بیش نیست. او برای خاتمه دادن به استعمار و استثمار شرق توسط غرب و برای دستیابی شرق و به ویژه ملل اسلامی به آزادی، شجاعانه می‌کوشید. شعر اقبال همواره مسلمانان را به بیزاری از اسارت نفس و زبونی در برابر فریبندگی و بندگی باطل دعوت می‌کرد وی آثاری بر جای گذاشت که می‌توانند الهام بخش وحدت و عزت اسلامی باشند. (مدنی، ۱۳۹۱: 45)

علامه اقبال لاهوری شخصیت بزرگ انقلابی قرن بیستم است که به زهد خشک هندی و لفاظی شاعران متصوفه حمله می‌کند. او هم‌چنان که غرب را مورد تهاجم قرار می‌دهد، به ملل اسلامی توصیه می‌کند به کشف اسباب و عوامل ترقی جامعه بپردازند، فکر و تدبیر کنند، معنی خلافت آدمی را در زمین بیابند و زیر شعار خداپرستی و تعهد به انجام وظایف اسلامی بپردازند. وی معتقد بود باید تمام قوای افراد جامعه برای انجام کارهای بزرگ جمع شود تا ملت به عالی‌ترین منزل در تمدن و ترقی برسد.

به عقیده‌ی او شعر قرص مسکن نیست، بلکه وادار کننده‌ی بشر برای حل مسائل است. از نظر او، شعری که مخیل و آکنده از تصاویر باشد اما اراده‌ها را بیدار نکند، عین مواد مخدر است. فراموشی راه حل مشکلات نیست. به نظر اقبال هدف هر هنری، مخصوصاً شعر و ادب، باید بهبود وضع زندگی بشر باشد. بهترین هنر آن است که نیروی پنهان و یا خوابیده‌ی آدمی را بیدار نماید و تحرک بخشد و او را برای مقابله با مشکلات زندگی مهیا سازد. شاعر واقعی، پیغام بهتر زیستن، شیوه تحول در زندگی و راه تعالی را به مخاطبان یاد می‌دهد. او عقیده داشت شعر و ادب باید در تخلیق ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، روحانی و عقلانی نقش موثر داشته باشد و آدمی را به سمت و سوی مراحل پیشرفت سوق دهد. (همان، 5)

دکتر شریعتی در کتاب ما و اقبال درباره‌ی او می‌گوید: اقبال نمونه یک هنرمند مسئول و آگاه است. «ادبیات متعهد» یعنی ادبیاتی که جبراً خود را در خدمت مردم قرار داده است تا او را در مبارزه‌اش

علیه طبقه‌ی استثمارگر و علیه جبهه‌ی سرمایه‌داری و سلطه‌ی یاری دهد. بنابراین ادبیات متعهد در اروپا قطعاً ضد طبقاتی و ضد سرمایه‌داری است. اما در دنیای سوم و به خصوص در دنیای استعمار شده، قبل از هر چیز ضد استعماری است. (شریعتی، 1384: 108)

اقبال، ابتدا به تحلیل وضع فکری و انتقاد از بینش و شیوه‌ی زندگی و تمدن و فرهنگ شرقی و غربی می‌پردازد که: شرق حق را دید و عالم را ندید / غرب عالم را بدید از حق رمید / و اعلام می‌کند که تسلیم دربست به تمدن فرنگی، هم ذلت و بردگی شرق است و هم از دست دادن آن چه شرق داراست و انسانیت بدان محتاج است.

اقبال می‌گوید: برخلاف متفکران مشکوکی که می‌گویند نمی‌توان علم و صنعت غربی را گرفت و فرهنگ و اخلاق و روابط اجتماعی و شیوه‌ی زندگی‌اش را کنار زد، نه تنها می‌توان چنین کرد بلکه باید چنین کنیم. هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند جامعه‌ای که با عشق‌های بلند و عرفان روح و اشراق دل و برخورداری از لذت‌های پاک و عمیق اخلاقی و معنویت آشنا است، نمی‌تواند به جای گاو آهن تراکتور براند، عوض کجاوه جت سوار شود، و پیه سوز را دور بریزد و لامپ الکترونیک روشن کند. (همان، 110)

اقبال در سال 1930 میلادی در اجلاس سالانه‌ی «مسلم لیک» به همراه محمد علی جناح طرح تشکیل دولت پاکستان را مطرح کرد. در سال 1933 میلادی برای دفاع از حقوق مسلمانان هند و رهایی آنان به لندن رفت و در کنفرانسی که در آنجا برپا گشته بود، شرکت کرد. در سال 1933 میلادی به افغانستان سفر کرد. در غزنه به زیارت مزار حکیم سنایی رفت و شعری آکنده از احساسات و عواطف لطیف سرود. (همان: 254-255)

مرغزار شیر مردان کهن	آه غزنی آن حریم علم و فن
از نوای او دل مردان قوی	خفته در خاکش حکیم غزنوی
ترک جوش، رومی از ذکرش تمام	آن حکیم غیب، آن صاحب مقام
هر دو را سرمایه از ذوق حضور	من ز پیدا، او ز پنهان، در سرور
فکر من تقدیر مومن وانمود	او نقاب از چهره‌ی ایمان گشود
او ز حق گوید من از مردان حق	هر دو را از حکمت قرآن سبق
تا متاع ناله‌های اندوختم	در فضای مرقد او سوختم

(سروش، 1370: 422)

اقبال در بیست و یکم آوریل سال 1938 در سن 66 سالگی، بعد از عمری تلاش برای اتحاد مسلمانان و حریت آنان در پی بیماری طولانی در حالی که ابیات زیر را که زبان حال خود او بود، زمزمه می کرد، دیده از جهان فرو بست. (مدرسی، 1379: 255)

سرو درفته باز آید؟ که ناید
نسیمی از حجاز آید؟ که ناید
سر آمد روزگار این فقیری
دگر دانای راز آید؟ که ناید

(سروش، 1370: 12).

وی در جای جای اشعار خود مسلمانان و به خصوص زمامداران آنان را به پیروی از پیامبر اسلام و یاران صدیق ایشان هم چون ابوذر و سلمان فرا می خواند از جمله در اشعار زیر:

سروری در دین ما خدمت گری است
عدل فاروقی و فقر حیدری است
در هجوم کارهای ملک و دین
با دل خود یک نفس خلوت گزین
در قبای خسروی درویش زی
دیده بیدار و خدا اندیش زی
آن مسلمانان که میری کرده اند
در شهنشاهی فقیری کرده اند
در امارت فقر را افزوده اند
مثل سلمان در مدائن بوده اند
خیز و اندر گردش آور جام عشق
در قهستان تازه کن پیغام عشق

(اقبال، 1370: 241)

2-3-3- سبک و درونمایه‌ی شعر فارسی اقبال لاهوری

در میان کسانی که در مورد اقبال مطلب نوشته اند نام دکتر محمد بقایی (ماکان) می درخشد از نظر وی اقبال دارای شخصیت های مختلف فرهنگی بوده که فردیتی به نام اقبال را شکل می دادند، یعنی هویت او دست کم متشکل است از 12 وجه که دارنده ی یکی از این ویژگی ها چهره ای نامی می شد. او مردی است فیلسوف، شاعر، اصلاحگر، مربی، جامعه شناس، پایه ریز کشوری مستقل، حقوقدانی مبارز، قرآن پژوه، ایران شناس، زبان شناس، تاریخدان و اسلام شناس. از این لحاظ شخصیت وی بی نظیر است.

بزرگان ادب فارسی از جمله فروزانفر، دهخدا، بهار، تقی زاده، نفیسی، مینوی، صورتگر و معین عنوان مولوی عصر به اقبال داده اند. با این تفاوت که اقبال 700 سال دانش و تجربه و معرفت پس از مولوی را هم با خود دارد. (امامی، 2)

Family name: Pourghasem	Name: Fereydoon
Topic: An anti-Western Anti-Semitism Review by Iqbal Lahori and Jalal Al-Ahmad	
Supervisor: Dr. Asgar Salahi Advisor: Dr. Bizhan Zahiri Nav	
Graduate Degree: M.A. Major: Persian Language and Humanities Specialty: Resistance Literature University: Mohaghegh Ardabili Faculty: Literature and Foreign Languages Graduation date: 2018-2-17 Number of pages: 88	
Abstract: <p>In order to examine the anti-Westernism in the works of Jalal al-Ahmad and Iqbal-lahori, we need to get the concept of the West and Westernization in their works. Jalal al-Ahmad The situation of the society in the day depicts Iran during its stories, especially in the book of Westernization and in the service and betrayal of intellectuals of the West and the way out of this problem. He regards Westminster as a disease and sees it as internal and external factors, and sees the way out of the disease in returning to self, reforming the intellectual, and coming to the scene of clergy. One should not imagine that glory is opposite to technology and progress, but he wants technology and car along with a national identity without dependence, and believes that the infrastructure and the car must first be provided to enter the technology and the car.</p> <p>Iqbal Lahouri, in the poetry book and the book on the revival of religious thought in Islam, criticizes radical rationality in the West, and philosophers like Nietzsche and his atheistic thoughts criticize him. And along with it, the Muslims are called for thought and self-belief. Iqbal is worried about the Muslim community and does not want to be fooled by appearances, but with the knowledge of self-esteem and the progress of the lost dignity and to rebuild their religion and culture. Iqbal chooses to express his thoughts and thoughts in Dari language, but it should be noted that Persian is not the mother tongue of Iqbal and he learns Persian by studying the works of Persian language poets. Therefore, his poetry does not have the necessary complexity and he uses this language to publish his ideas and thoughts.</p>	
Keywords: Jalal al-Ahmad, Iqbal lahori, self-belief, intellectual reform, progress	



University of Mohaghegh Ardabili
Faculty of Literature and Humanities
Department of Persian Language and Literature

Thesis submitted in partial fulfilment of the requirements for the degree of
M.A. in Resistance Literature Persian and Literature

Title:

An anti-Western Anti-Semitism Review by Iqbal Lahori
and Jalal Al-Ahmad

Supervisor:

Asgar Salahi (Ph.D)

Advisor:

Bazhan Zahiri Nav (Ph.D)

By:

Fereydoon Pourghasem

February 2018